

# بی‌گما

شماره دوم

اردیبهشت ۱۳۳۱

سال پنجم

## فرهنگستان ایران

از مؤسسات بی‌فایدهٔ مملکت، که اسمی بی‌مسمی، و وجودی بدتر از عدمِ صرف است، فرهنگستان ایران است.

فرهنگستان ایران در حدود بیست سال پیش تشکیل شد و چون در آن موقع، وطن خواهان مصنوعی که هیچگونه اطلاع و بصیرت در زبان و لغت نداشتند و بیشتر از سپاهیان می‌بودند، در پیراستن زبان فارسی و ساختن لغات و اصطلاحاتی بی‌مغز و بی‌معنی اهتمامی جاهلانه داشتند، و بزور سر نیزه بمردم تحمیل می‌کردند، مرحوم محمدعلی فروغی و چند تن دیگر از علاقمندان، برای اینکه از این افراط بیجا و تعصب جاهلانه جلوگیری کنند و این آشفتگی را در نظر پادشاه وقت بظاهری آراسته جلوه دهند، این مؤسسه را بوجود آوردند، و کاش این کار را نمی‌کردند، زیرا لغات و اصطلاحات ناسره‌ای که سپاهیان در آن روز رواج دادند، اگر سکه قبول فرهنگستان رانمی‌خورد و با اصطلاح ارزش قانونی و رسمی نمی‌یافت، بعد از واقعهٔ شهریور ۱۳۲۰، این لغات هم از میدان ادب فارسی بیرون رفته بودند، و اگر هنوز بعضی از آنها در کتب دبستانی و ادبی و در افواه عموم باقی است، از سیئات فرهنگستان است.

در آن ایام، لغات و اصطلاحاتی را که فرهنگستان تصویب میکرد - و در هر هفته از یکصد کلمه افزون تر بود - نخست بطور بخش نامه (متحد المال) بوزار تخانه‌ها و بادارات و بجزر اید فرستاده می‌شد، سپس بصورت رساله و کتابچه در می‌آمد که هر نویسنده مجبور بود آن را در دسترس خود داشته باشد و آن کلمات را بکاربرد، و اگر احیاناً از استعمال کلمه‌ای غفلت میکرد مسؤول و معاتب بود و عمل او سرپیچی از قانون تلقی می‌شد.

فراموش نمیکنم وقتی بمناسبت، کلمه «مطالعه» را در مقالتهی آورده بودم، بجای این کلمه فرهنگستان ایران «بررسی» را انتخاب کرده بود، اما در آنجا بررسی معنی مطالعه را نمی‌بخشید و جمله بی معنی می‌شد و من هر چند خواستم این نکته را بمأموری که برای این کار تعیین شده بود بفهمانم میسر نشد، و دریافتم که اگر بیشتر اصرار کنم مورد سوءظن شدید خواهم شد.

این راهم باید گفت از کلمات و لغاتی که فرهنگستان تصویب کرده شاید در حدود صدی پنجم اصل و ریشه صحیح داشته باشد و قابل پذیرفتن باشد و با این همه، موارد استعمال آنها بسته بنظر نویسندگان است و نمیتوان تحمیل کرد. مثلاً: فرهنگ، شهربانی، شهرداری، دادگستری، دادسرا، دانشجو، و از این قبیل کلمات هر چند ترکیبی ناخوش آیند ندارد اما در بکار بردن آنها باید نویسندگان را آزاد گذاشت و اگر توجه دقیق تری بکنیم و تعصب را هم کنار بگذاریم حتی بکار بردن چنین لغات بجای معادل متداول آنها از قبیل: معارف، عدلیه، بلدیه و غیره که در تمام شرق میانه و مالک اسلامی رایج است چندان لطفی ندارد، و انگهی راندن کلمات عربی از قلمرو زبان فارسی وقتی تأثیر دارد که ریشه آنها نیز قطع شود و این هم از محالات است. فرض کنید کلمه «معارف» به «فرهنگ» تبدیل شد با مشتقات آن: معرفت، عارف، عرفان... چه می‌شود کرد؟ این چه اصراری است کلمه‌ای را که همه می‌فهمند و فهم آن برای دانش آموزان کلید دریافت معانی مشتقات دیگر میشود بتعصب تغییر دهند.

باری، این چند کلمه را که بعنوان نمونه یاد کردم از ترکیبات شیرین و خوش آیند است که غالب مردم معنی آن را درک می‌کنند اما دیگر لغات مصوبه فرهنگستان بقدری ناهنجار و بی بن و نادارست و سنگین است که قابل وصف نیست و گواه جامع

این دعوی کتابی است در ریاضیات که در سال ۱۳۱۷ از طرف وزارت معارف تألیف و چاپ شده، اما تدریس نمی‌شود چون ستادان و دانشمندان هم از خواندن آن عاجزند، گوئی بزبانی غیر از زبان فارسی است!



تصور نرود غرض ما اینست که ایران فرهنگستان نمی‌خواهد، ما بلزوم وجود فرهنگستان معتقدیم، اما نه چنین فرهنگستان که بحقیقت مایهٔ ننگ و رسوائی است. باید دید و توجه کرد که چنین مؤسسه‌ای در ممالک راقیه، حتی در کشور های همسایه و هم پایه بچه منظور و با چه شرایطی تشکیل یافته، اعضاء آن از چه طبقه انتخاب شده‌اند، محصول فکری آنها چیست، و بجامعه علم و ادب در هر سال چه تحفه‌ای می‌دهند؟ آنگاه این همه را با کارهایی که فرهنگستان ایران در این مدت میدید کرده است سنجید و دریافت که این عده‌ای که بنام رجال مملکت تمام مؤسسات کشور را از هر قبیل در بست باختیار خود دارند چگونه آبروی مملکت و ملت را که در جهان شهرت علمی و ادبی دارد بی‌رحمانه می‌ریزند!

هر کس استعدادی خاص دارد که اگر اندکی وجدان داشته باشد باید بنیروی آن استعداد خاص، به بشریت مدد رساند تا دنیا بطرف کمال رود. مثلاً اگر یکی در فنون سپاهیکری مهارت یافته باشد و نویسندگی نداند و ذوق این کار را هم نداشته باشد هیچ عیب نیست، عیب بلکه خیانت اینست که هر جا اندک سودی بوی برد خود را جازند و بقلدری و پروائی و سماجت عرصه را بر دیگران تنگ کند و حقوق مستحقین را پایمال سازد، رجال مملکت ما همه بدینگونه اند، در همه فن حریف اند، همه کاره اند، نخود همه آشی اند!

عضویت در يك مؤسسه وقتی افتخار دارد که از آن مؤسسه نتیجه‌ای که منظورش حاصل شود، و چنین نتیجه وقتی بدست می‌آید که گردانندگان دستگاه اگر هم بصیرت تام ندارند لااقل بسنخ کار آشنا باشند. آخر، بی اطلاع صرف بودن، و هیچ کار نکردن، و مؤسسه‌ای را معطل گذاشتن، و آن را در دنیای ادب بد نام کردن که افتخاری ندارد!

تأسف اینجاست چند تن بشمار انگشت از اساتید مسلم علم و ادب ایران، که عنوان عضویت فرهنگستان را پذیرفته اند، و از این اوضاع رنج می برند، بهمین قدر که در جلسات فرهنگستان شرکت نمی کنند و تبری می جویند راضی اند و خود را تسلی می دهند، در صورتی که سزاوار تر اینست یا اهتمام فرمایند که فرهنگستان بمعنی فرهنگستان شود یا رشته نازک انتساب خود را بیکباره قطع کنند.

تصور میکنم اگر همین عده معدود همت و تعصبی نشان بدهند و ناشایستگان را برانند و عده ای از معلمین فاضل مستعد را بهمکاری برگزینند می توانند مصدر خدماتی بشوند و گرچه آن خدمات بصورت، بی اهمیت نماید. لازم نیست که فرهنگستان ایران در هر سال بتظاهر کتابهایی گوناگون و بی ارزش انتشار دهد، همین قدر که سالی يك رساله مفید و مغتنم که راهنما و مستند نویسندگان و ادبای جوان باشد چاپ شود کافی است.

وقتی مؤلفین و دانش پژوهان بینند مؤسسه ای محترم نگاهبان آنهاست و بی مزد و بی منت آثار آنان را انتقاد می کند و راه صواب بآنها می نماید، مشکلات خود را می پرسند و این پرسشها و پاسخها و دستورهای ادبی را چون ارباب جراید انتشار بدهند و بکار ببرند سودش بهمگان میرسد و اندک اندک زبان فارسی پیراسته می شود و آراستگی می یابد.

این کوچکترین خدمتی است که فرهنگستان با روش جدید میتواند کرد و البته اگر بر بودجه و بر اعضاء آن افزوده شود، بخدماتی دیگر نیز توفیق خواهد یافت از قبیل جمع آوری افسانه های ایرانی، فولکور، ضبط اسامی صحیح جغرافیائی، و نشر تألیفات مفیده در فنون مختلفه، یعنی همان کارهایی که فرهنگستان های ممالک دیگر می کنند.

اما اگر بنا هست فرهنگستان بوضع امروزه باشد همان بهتر که زودتر منحل شود و این از وظایف وزارت فرهنگ است که بی هیچ تردید و تأمل، در محل آن و از بودجه آن، دبستانی ایجاد کند که لااقل در هر سال یکصد نفر طفل خواندن و نوشتن بیاموزند و صاحبان خیر دعا کنند.